

گفتنیان

فاطمیه داستغان جدایی عاشقانه هم هست.
فقط به تمنای خفته در کلام
علی (ع) به یار خود در آخرین
لحظات توجه کنید...
کلمینی... (با من حرف بزن)
انا علی... (معم علی)



دوهفته نامه گفتمانی

نشریه انجمن اسلامی دانشگاه خوارزمی

آذر ماه ۱۴۰۲

شماره ۲۶۳

اقرار



سینما رفتن با آوینی

بخاری یخ زده!

اسراف پوستر

عاشق کیست؟

رمز واژه‌ها

اقرار

داستان شبی که روشنایی اش
رامدیون ماهی به نام فاطمه است..

نویسنده:هما خوبان مدت مطالعه: ۴دقیقه

فرشتگان عاشق این بودند که

زمان مناجات فرا رسد..

آن وقت بنشینند و با اشتیاق، به صدای

پر از آرامستان گوش جان سپارند..

به حرف هایی که با تومانیته و خلوص

و عشق، با کلام زلالتان بیان می کردید..

به سخنانی که از اعماق قلبتان برمیخواست

و عجیب بر دل می نشست..

به دعاهای پر خیر و برکتان که

حال و آینده آدمیان را متحول

می کرد..دعاهایی که در آن دیگران را

مقدم بر خود می شمردید، دعاهایی که

از جنس سخاوت، فداکاری و مهر بودند..

البته من این را می دانم که در راه تحقق

همین دعاهایتان هم از هیچ تلاشی

دریغ نمی کردید، و خوب به این موضوع

آگاهم، که هیچ حرفی را نمی زدید، مگر

اینکه عملتان با آن یکی بود..

و برآستی در توانم نیست از میزان سخاوت

کسی بگویم که لباس نوی عروسیش را

به نیازمندی اهدا کرد، و با گردنبندهش

خیر و برکت را در زندگی چندین اسیر

و فقیر جاری نمود و تمام افطارش را به

مسکینان بخشید..

من نمی توانم کلماتی را پیدا کنم که

این قدرت را داشته باشند تا از فداکاری و

مهربانی همسری بگویند که می گفت: من

از خدا شرم دارم، از علی چیزی را بخواهم

که او توان تهیه آن را نداشته باشد..

بی بی جان من نمی توانم لغاتی را به

کار بیرم که بیان کننده شهامت در عینه

عفتت باشد.. و آخر چگونه می توانم واژه

ای را بیابم که از مهربانی مادر بگوید.. آن

هم از مادر تمام پیشوایان الهی و مادر

یک امت.. مادری که حتی پدرش هم او

را ام اییها خوانده است..

مادری که کوثر است و استمرار یک

نسل پاک بهشتی، از اوست..

نه ادر توان من نیست، در وصف شما

چیزی بگویم ای سیده النساء العالمین..

حرف از شما که میشود؛ تنها ناتوانییم

توانا میشود.. و فقط میتوانم سرم را پایین

بیندازم و با تمام عجزم و البته با افتخار، به

این حقیقت اقرار کنم که: تمام زندگی

من حاصل تربیت شماست..



عاشق کیست؟

مدت مطالعه: ۴دقیقه

نویسنده: سها همتی

هجران، ساز وصل نمی زند، که درد
طلب دارد.

راهی ست که زلال عشق در آن جاری
شود،

رسمی ست که عیار عشق در آن بسیار
شود

و اگر باز بخواهم بگویم، غیرت عشق،
بر هجران بیشتر است؛ بر هجران و

غم هایش، هجران و نجوا هایش، خلوتش،
غربتش..

و فکر کن،

تمام مسیر عشق را،

تمام شب های هجران را،

«علی» باشد که در فراق «فاطمه» اش
باریده باشد...

این دل نیم سوخته چه داند که عاشق
کیست و هجران چیست؟

قسم به غم، به آن عشق، به رنگ کبود،

به جانِ جانِ غربت،

که عاشق را تاب فراق نیست...

من می گویم، فراق دردی است عظیم از

بی صبری نداشتن.

و این هم رازی ست، که اگر چه صبر نام

دیگر درد است، اما دردِ صبوری را، نام

دیگری هست.

غمنامه نویسی بود که می گفت: «این درد

را هجران می گویند.»

و می گفت: «آن گاه که سپیده دم زند و

ستاره‌ی جامانده از شبی به دنبال ماه

بگردد، آنگاه که آرامش دریا، از نجوای

اشک عاشقی بی قرار شود،

هجر تداعی می شود.»

و تداعی درد ندارد. من اینگونه

می پنداشتم و چه بی خبر بودم از عشق..

غمنامه نویسی می گفت:

«هجران یعنی غریب باشی و وطن

بجویی.

یعنی شقایق باشی و یاس طلب کنی.»

و شنیدم که نسیم هم خواند: «هجران،

یعنی بی قرار، محبوب را بخوانی و پاسخ

نشنوی.» - و روایتش بسیار راست بود و

کاش نبود..

و من آن جا فهمیدم، هجران، روی

ناشناخته‌ی عاشقی است.





رمز واژه‌ها

تفکری در باب باطن کلمات.

نویسنده: هما خوبان

هم اکنون در برهه ای از زمان به سر می بریم که از مفاهیم زیبا برای پوشاندن مفاهیم دروغین استفاده میکنند! البته این چیز جدیدی نیست در طول تاریخ زیاد از آن استفاده کرده اند.. همیشه عده ای بوده اند که، مفاهیم زیبا را به صفت های زشت می چسباندند و مفاهیم زشت را به صفت های زیبا؛ تا عده دیگری را بفریبند و چه بسیار افرادی که ناباورانه به این دام افتادند

خیلی پیش از این هم همین بوده است؛

در زمان حضرت موسی به چنین شخصیت عظیمی صفت جادوگر را نسبت دادند تا او را منفور مردم کنند، چرا؟ چون از قدرت خداوند که قسمتی از آن توسط او نمایان شده بود میترسیدند.. میترسیدند چون موقیعت آنها را در خطر می انداخت!

و در زمان یوسف، پیغمبر دیگر خدا زلیخا چون نتوانست در او اثر بگذارد به او تهمت زد و باعث شد به زندان بیفتد! حال بعد از گذشت سالها باز این قصه تکرار می شود.. عده ای هم آن را میخوانند و باز فریب می خورند!

چه کسی گفته آدم از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود! بعضی ها هستند که یک بار از مار نیش می خورند و بار دیگر از ماری با پوستین میش!

حال «آزادی» لباسی از جنس دروغ برتن ذهن ها می کند!

آزادی پوششی است برای پنهان ماندن دروغ ها!

کدام زن کدام زندگی کدام آزادی!

آزادی آیا این است که بگویی خب بقیه به درک من دوست دارم سیگار بکشم آنها بینیشان را بگیرند؟!

آزادی آیا این است که بگویی خب بقیه کسانی که در کتابخانه هستند به درک من می خواهم بلند کتاب بخوانم آنها گوش هایشان را بگیرند؟!

آیا آزادی اینست که زنها هر جور دلشان می خواهد بپوشند و مردها چشمانشان را

ببندند؟!

آیا تو با این به اصلاح آزادی خود با خودخواهی تمام آزادی دیگران را سلب نکرده ای؟!

حجاب اجباری نیست، محدودیت نیست، این وصله ها به چادر مادرم زهرا نمی چسبد!

دروغ گاهی در همین پسوندهاست!

این آزادی لذیذی که به خوردمان می دهند با دروغ مسموم شده!

زورشان که نرسید بیایند و رو در رو و چشم در چشم حجاب مان را از ما بگیرند، با پنبه سر بریدن را امتحان کردند..

بله؛ این کفشی که برای ما دوختند ظاهرش زیباست و گرنه داخل آن پر از سوزن است اگر فریب بخوریم و آن را پایمان کنیم فقط درد و خون نصیب ما می شود؛ فقط درد و خون..

حالا وقت آن است که سراغ گذشته مان برویم و صفحات تاریخ را ورق بزنیم تا برایمان از حقیقت بگوید؛ از زنان غیورمان بگوید که روزگاری در همین مسجد گوهر شاد به خاطر حجاب، به خاک و خون کشیده شدند همان هایی که سرشان می رفت ولی چادر از سرشان نمی افتاد.. پس چطور شد که آن جان ها برایمان بی ارزش شدند؟ واقعا چطور شد که ارزش ها مردند و زشتی ها در جلد آنها به جلوه گری پرداختند؟

برخی می گویند خب آن موقع زنها عقل نداشتند فریب خورده بودند آنها فکر می کردند حجاب ارزش است و حال ما می دانیم که نیست و آنرا نمی خواهیم؛ اجباری هم بر ما نیست خداوند گفته شما در دین آزادید!!

در این صورت سوال این است.. چطور می توانیم حرف خداوند را که گفته شما در دین آزادید را بپذیریم، در حالی که نمی پذیریم همین خداوند به ما امر کرده است که برای بستن راه فساد حجاب خود را رعایت کنیم؟

پس اینجا یک موضوع مطرح می شود..

مدت مطالعه: ۷ دقیقه

اگر خداوند را قبول دارید چرا به حرفش گوش نمی دهید؟

اگر قبولش ندارید چرا میگویید خداوند گفته شما در دین آزادید؟

حالا بماند اینکه خداوند گفته است اسلام بهترین و کامل ترین دین است ولی چون شما اختیار دارید می توانید راه درست را در پیش بگیرید یا راه فریب و به تباهی کشاندن خودتان را..

مسئله اینجاست که آیا فکر می کنیم، از خداوند بیشتر می دانیم؟!

حجاب چیزی زوری نیست، حجاب لیاقت می خواهد حجاب یعنی تو قبول داری زیبایی و هرکسی حق ندارد به زیبایی های تو دسترسی داشته باشد..

جالب است برخی برای وای فای خود بیشتر ارزش قائل اند تا خودشان.. چون برای وای فای رمز می گذارند که هرکسی نتواند به آن متصل شود ولی جسم شان را رایگان در اختیار چشم ها می گذارند.. باید بدانیم خداوند ما را دوست دارد که برایمان رمز تعیین کرده است..

من کاری به این و آن ندارم روی سخن من با خدادوستان واقعی است..

حرف دلم این است؛ آی مردم خدا گفته از خود و جامعه تان با حجاب محافظت کنید..

خدا گفته، همان کسی که شمارا آفریده و به شما گفته است، از پدر و مادرتان بیشتر دوستتان دارد..

دیگر چه کسی از حجاب گفته است؟

پیامبری که خودش دختر داشته و با آن عظمتش به او احترام میگذاشته و امام حسینی که غیرتش زبانه خاص و عام است..

حال خودتان کلاهتان را قاضی کنید و مفهوم آزادی و حجاب را در کفه ترازوی وجدانتان قرار دهید.. دیگر بیش از این چیزی نمی گویم بی گمان قلب بیدار و حقیقت یاب، خودش آنچه را که باید در میابد..

اسراف پوستر

نویسنده: هما خوبان

مدت مطالعه: ۴ دقیقه

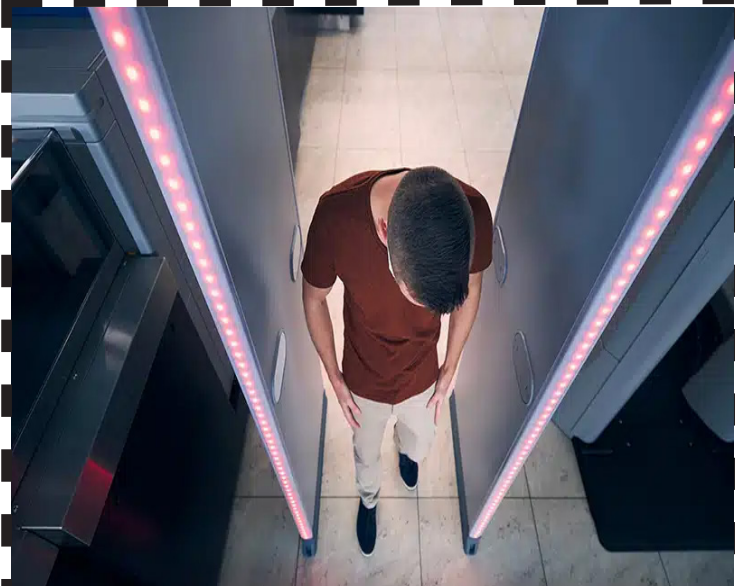
چند وقت پیش در روزی که مقارن با ۱۵ آذر ماه بود، من پس از اتمام کلاس همهمه پوسترهای دانشگاه را زیر رو کردم تا ببینم دانشگاه برای روز دانشجو که مصادف ۱۶ آذر ماه است، چه برنامه ای تدارک دیده؛ در نتیجه جستجوهایم هم، به دو پوستر مرتبط برخوردم، که خودمانی شده ی محتوای یکی از آنها این بود: به مناسبت این روز فرخنده با موتور و ماشین حرکات نمایشی انجام می دهیم! که خب با وجود اینکه این مورد را، با مناسبت یا بی مناسبت، می توان جلوی درب دانشگاه دید و حتی بهتر از آن سبقت های تاکتیکی و جلال خالق دار انواع و اقسام وسایل نقلیه را، می توان در خیابان های سراسر کشور خصوصا کرج و تهران مشاهده نمود ولی باز هم چرخ موتور و ماشین ها درد نکند که حداقل آنها برای ما دانشجویان یک حرکتی زدند!!

خب از پوستر اول بگذریم، راجع به پوستر دوم بگویم که حقیقت آن گویای این مطلب بود: به مناسبت روز دانشجو مسئولین مورد نظر در دسترس می باشند!!

این پوستر را که دیدم با خودم گفتم وای بع بع.. نه ببخشید! یعنی.. به به چه خوب که روز دانشجو به ما برنامه پرسش و پاسخ بین دانشجویان و هیئت رئیسه محترم جایزه دادند، واقعا که باید یک جشن جدا هم برای وصل شدن vpn خود به مسئولینگرام بگیریم!! خلاصه که با دیدن این پوستر از مسئولین گرام بابت متصل کردنمان به مسئولینگرام بسیار متشکر شدم؛ هرچند که پیام های ما را سین میکنند ولی جواب نمی دهند.. ولی باز هم پیشرفت خوبی بود، البته اگر ساعت برگزاری این مناظره پرسش و پاسخ دانشجویی را در ساعت ۹:۳۰ تا ۱۲ که ساعت عمده کلاس های دانشگاه است و اکثر دانشجویان سرکلاس هستند نمی گذاشتند و این تیتراژ را نمی زدند که به مناسبت پنجشنبه ۱۶ آذر روز بزرگداشت دانشجو، در روز سه شنبه ۱۳ آذر جلسه پرسش و پاسخ می گذاریم!! خلاصه که اگر تیتراژ و محتوای این پوستر با هم مادر شوهر و عروس نبودند و کرگدن وار به هم حمله ور نمیشدند، میشد به این برنامه امیدوار بود.. و من واقعا از مسئولین تدارک دهنده این برنامه های متنوع و سودمند و جذاب، نهایت معذرت خواهی را به عمل می آورم، ولی حقیقتش؛ هرچقدر تلاش کردم ذوقم در نیامد که نیامد!! فکر کنم از این همه عنایات آن ها خجالت زده شده بود..

لذا من در نهایت لازم می دانم از مسئولین ذی ربط با این شعر تشکر کنم بابت اینکه به یاد ما هستند و اینقدر دغدغه مند برخورد میکنند:

نخواستیم جشن گرفته دل ما شاد کنید
دفعه بعد طرح پوستر با یک استاد کنید
روز دانشجو گذشت، مسئولین محض خدا
این هفته شمال که میروید، ما را یاد کنید



بگیر بگیر

نویسنده: زهرا زارع شاهی

مدت مطالعه: ۳ دقیقه

فوبیا همان احساسی است که در یک لحظه باعث ترشح آدرنالین می شود و سرعت ضربان قلب را دستکاری می کند. خوب است بدانید تاثیرش در زندگی ام آنقدر زیاد است که اصلا بعید نیست همین فوبیا ها سرنوشتم را تغییر دهد. شاید عجیب باشد اما من فوبیای رد نشدن دارم!

بگذارید با مثال برایتان بگویم، مثلا من وقتی می خواهم از گیت خوابگاه رد شوم دستانم یخ می کند، چشمانم دو دو می زند و با استرس کارت را روی آن دستگاه بوق دار مسخره می زنم و هر لحظه این حس را دارم که نمی گذارد من رد شوم و الان است که بگویم شما ممنوع خوابگاه اید و غذایتان قطع شده و چه و چه!

در حالی که قبل از آن من تمام و کمال همه هزینه ها را پرداخت کرده ام!.. هیچ مشکلی برای رد شدن من وجود ندارد و من چند صد بار از آن گیت با همان کارت رد شده ام! حالا تو بیا و به مغز من حالی کن که خداشاهده کسی به تو گیر نخواهد داد! رد شو.. مگر می فهمد؟..

شاید می توانم بگویم به همین خاطر است که خیلی از اوقات کارت نمی زنم و ترجیحم این است حتی در جواب نگاه پرسشگر خانوم ایستاده در گیت لبخندی بزخم و از در کوچک کنار آن رد شوم.

این را بیخیال حالا شما تصور کنید وقتی از رد شدن از گیت خوابگاه این حس را می گیرم رد شدن از گیت هواپیما که پلیسی در آن نشسته و به همه مانند قاتلان جانی نگاه می کند چه حسی میتواند داشته باشد! من حتی ترجیحم برای سفر در کشور هم هر وسیله نقلیه ایی جز هواپیماست! حتی اگر نیاز باشد با کشتی از یزد به تهران بیایم.

اما من مطمئنم روزی در آینده وقتی آنقدر پولدار شدم که مجبور شوم برای سفرهای خارجی رفتن از هواپیما استفاده کنم و راه دیگری نداشته باشم در گیت هواپیما فرودگاه در حالی که چشمانم جواری از استرس فریاد می زند که انگار جدی جدی رئیس باند مواد مخدر تهران و حومه هستم و همزمان در کیفم کیلو کیلو هروئین (حتی شیشه هم نه که خلافتش سبک تر است) جاساز کرده ام دستگیر میشوم و تا چندین سال بعد در گیر این خواهم بود که من بیگناهم فقط فوبیا دارم! باور کنید.

سوال و پاسخ دانشجویی
به مناسبت روز دانشجو دانشگاه خوارزمی با مشارکت هیات موتورسواری و اتومبیلرانی استان البرز برگزار می کند

مکان: سالن شهید سلیمانی کرج
همراه با وسیله ایاب و ذهاب و پذیرایی
سه شنبه ساعت 8:30 تا 11:30

با حضور رئیس جمعیت جوانان هلاک

جشن هلاک احمدی ها
به مناسبت روز دانشجو

مکان: سالن شهید سلیمانی کرج
همراه با وسیله ایاب و ذهاب و پذیرایی
سه شنبه ساعت 8:30 تا 11:30

با حضور رئیس جمعیت جوانان هلاک

از شما دانشجویان گرامی دعوت می شود در این جشن حضور داشته باشید

زمان: دوشنبه ۱۳ آذرماه
ساعت: بعد از نماز ظهر
مکان: دانشگاه خوارزمی، پارکینگ روبروی دانشکده تربیت بدنی

سینما رفتن با آوینی

تاملی بر فرم از دریچه آوینی و رفقا

نویسنده: امیررضا صابری

مدت مطالعه: ۲۰ دقیقه

ما چیزی را بخاطر چیزی به وسیله چیزی بیان می‌کنیم. در یک تعریف اولیه، چیز اول مضمون ماست. چیز دوم می‌تواند ناخودآگاه، مود یا تعریف رسالتی شخصی باشد. چیز سوم هم تکنیک هر مدیوم است. مدیوم یعنی چهارچوبی فنی و مبتنی بر فلسفه زیبایی‌شناسی که با رعایت قواعدش کلام دلنشین تر می‌شود. مثلاً شعر یک مدیوم است، تئاتر مدیوم دیگری است و سینما هم به همینین. این فرایند چیز کردن را (!) به صورت کلی فرم می‌گوییم.

یک بار دیگر با نگاهی تخصصی تر نگاه کنیم. من یک کارگردان سینما هستم. برای شروع دو تا چیز واجب است. اولی تکنیک دانی است. یعنی مثل یک گوینده که باید حنجره اش را مثل کف دستش بلد باشد و شاعری که کنه واژه‌ها را از بر است و اوزان عروضی در رگ هایش جریان دارد، من هم دوربین بشناسم، میزانشن بدانم، تدوین بدانم، دیالوگ نویسی بفهمم و قص علی هذا. دومی بینش است. دریچه‌ای که من به جهان پیرامون دارم. نگاه هرکسی از اساس با دیگری متفاوت است. هرچند که هر دو به یک گل سرخ نگاه کنند. از نظر علمی ثابت شده حتی رنگ قرمزی که من می‌بینم با رنگ قرمز شما متفاوت است و هر کدام از ما به طیف‌های متفاوتی می‌گوئیم «قرمز».

پس باید نگاه داشته باشم. این بخش زیربنایی ترین مرحله‌ی ساخت یک اثر است. برای نگاه سینمایی یک متن مفصل خواهم نوشت فعلاً این را داشته باشید که خودش کلی مرارت کشیدن می‌خواهد و کار هرکسی نیست.

پس فرم کجاست آقای نویسنده؟ عرض می‌کنم؛ فرم انجام صحیح این فرآیند است. علماً این طور نوشته اند: وقتی مضمون شکل گرفته در ذهن هنرمند [که از نگاهش می‌آید] لباس تکنیک می‌پوشد (با تسلط تکنیکی ساخته می‌شود)، به فرم می‌رسیم.

حرف را خیلی‌ها بلدند بزنند و تکنیک سینمایی هم افراد زیادی آموختند. وجه افتراق یک فیلمساز خوب با مردم عادی و تکنیسین‌ها، فرم است. همانطور که استاد شفیع کدکنی نوشته اند: هنر فرم است، فرم است و فرم است



بخاری یخ زده

یخچالی به نام خوابگاه

نویسنده: زهرا عباسیان

مدت مطالعه: ۲۰ دقیقه

اتاق سرد است .

بچه‌ها از سرما به خود می‌پیچند .

اینجا باید چند لایه لباس بپوشید، شاید از سرما یخ زنید .

کلاه به سر بگذارید، تا گوش نگیرید . جوراب‌ها بپوشید، شاید گرم تر شوید.

سرما خوردگی چاشنی همیشگی ماست . اصلاً وفادارترین عضو ماست .

بیداریمان، زوزه باد از درز پنجره است. به به چه صبح سردی؟؟

گفتیم: «سرد است، بخاری‌ها خراب است.»

گفتند: «فشار گاز کم است.»

گفتیم: «سرد است.»

گفتند: «اطلاعی نداریم.»

گفتیم: «سرد است.»

گفتند: «پیگیری می‌کنیم.»

حالا چه موقع پیگیری میکنند؟

وقت گل نی، نه نه، شاید هم تابستان!!

گفتیم: «صبح آب سرد است.»

گفتند: «ده دقیقه باز بگذارید گرم می‌شود.»

گفتیم: «اسراف است.»

گفتند: «یرادی ندارد.»

آری، نه اکنونی‌ها مهم‌اند نه آیندگان!!

اینجا، دلیل برای رفتن زیاد است .

اما با سختی به اینجا رسیده ایم .

اینجا خانه ماست! روح ماست .

باید تغییرش بدهیم .





شماره نشریه: ۲۶۳

مدیرمسئول: علی مزیدی

سردبیر: فاطمه جوانمردی

طراح: فاطمه محبی ویراستار: زهرا زارع شاهی

هیئت تحریریه: امیر رضا صابری، سهما همتی، زهرا زارع شاهی،

هما خوبان، زهرا عباسیان



@KHUISA49

درگاه ارتباطی:

۰۹۲۲۷۰۰۱۳۴۹

@admin_khuisa49

شبکه های اجتماعی:

@khuisa49

